

مقایسه تطبیقی خمریات ابن فارض و حافظ

حسین صدقی*

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۵

نورالدین پیدا**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۲۷

چکیده

خمیره/ابن فارض یکی از آثار برجسته زبان عربی در حوزه عرفان است که مورد توجه بسیاری از شاعران و ادبای عرب‌زبان و فارسی‌زبان قرار گرفته است. حافظ شیرازی بی‌شک یکی از شاخص‌ترین شاعرانی است که از این تأثیر بی‌نصیب نمانده است، و به نحوی می‌توان برخی غزلیات او را با کمی اغراق شرحی بر خمیره/ابن فارض دانست؛ چراکه الفاظ، مضامین و نمادهای مشترکی که در اشعار این دو شاعر بزرگ به چشم می‌خورد، ما را به تأملی شگرف در شدت تأثیر حافظ از ابن فارض وامی‌دارد. با تدبّر در دیوان این دو شاعر، به نظر می‌رسد که خمیره/ابن فارض بیش‌تر از سایر قصاید او بر فکر و شعر حافظ تأثیر گذاشته است. به همین دلیل در این مقاله سعی شده است تحلیل بینامتنی از خمیره/ابن فارض و دیوان حافظ صورت گیرد و میزان اشتراکات لفظی و معنایی در دیوان این دو شاعر بررسی گردد.

کلیدواژگان: ادبیات تطبیقی، شراب عرفانی، عشق، وحدت وجود.

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران (استادیار).

Sedghi_hosein90@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

nooreddinpeyda@gmail.com

نویسنده مسئول: نورالدین پیدا

مقدمه

امروزه تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های ملل مختلف از یکدیگر، اهمیت مطالعاتی خاصی پیدا کرده است. این تأثیرات در حوزه‌های مختلفی چون فرهنگ، آداب و رسوم، زبان و حتی مسائل سیاسی و اقتصادی به چشم می‌خورد؛ اما مهم‌ترین حوزه‌ای که این تأثیرات را در خود بیش‌تر نمایان می‌سازد حوزه ادبیات است. به همین منظور ادبیات تطبیقی در حیطه خود، به مطالعه تطبیقی شاهکارهای ادبی ملل مختلف جهان می‌پردازد و تأثیرات آن‌ها را در محورهای مختلفی چون زبان، ساختار، معنا، تصویر و واژه بررسی می‌کند.

بی‌شک غزلیات *حافظ* یکی از شاهکارهای ادبی زبان فارسی به شمار می‌رود؛ به طوری که با گذشت قرن‌ها از زمان سروده شدن آن، باز مورد توجه و اقبال عموم مردم، و به صورت ویژه‌تر مورد مطالعه و تدبر ادبا و فضلا می‌باشد و آثار بسیاری در حوزه ادبیات غنایی-عرفانی به تأثیر از *حافظ* به منصفه ظهور رسیده‌اند.

حافظ این موفقیت را مرهون مطالعات دواوین شعری شاعران پارسی‌گوی پیش از خود است. علاوه بر این با نگاهی به غزل‌های *حافظ* به این امر پی می‌بریم که او تنها به این امر اکتفا ننموده و با تأثیرپذیری از شاعران عرب‌زبان، تحولی عظیم در باب غزل‌سرایی پارسی باز نموده و با ترکیب مضامین عاشقانه و عارفانه، غزل را به متعالی‌ترین جایگاه خود رسانیده است. چراکه «در آن ایام اقوال و آراء صوفیه در قالب کتاب‌هایی چون «عوارف المعارف» و «نفایس الفنون» در حلقه‌های درس تعلیم می‌شد؛ علاوه بر آن شعر *ابن‌فارض* را نیز در مجالس صوفیه و علما می‌خواندند. پیداست که در چنین احوالی، آشنایی *حافظ* با اقوال و افکار صوفیه و برخی شاعران عارف‌مسلک، عجیب به نظر نیاید» (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۶۶).

شاید به همین دلیل شباهت زبان شعری و مضامین شاعرانه در دیوان *حافظ* و *ابن‌فارض* مصری بیش‌تر به چشم می‌خورد، این پیوند زبان شعری و مضامین شاعرانه *حافظ* با *ابن‌فارض* و یا تأثر وی از این شاعر نامدار مصری به قطع و یقین مورد تأیید بزرگان زبان و ادب فارسی است (ر.ک، همان: ۹۱ و ۲۳۵). مسلّم است که مضمون‌گیری و تأثیرپذیری *حافظ* از بزرگانی چون *ابن‌فارض* امری است که اگر *ابن‌فارض* نیز دسترسی

به دیوان حافظ داشت و در زمانی مصادف با وی می‌زیست، همین اتفاق برای او نیز می‌افتاد. با این تفاسیر می‌توان با صراحت گفت که «ابن‌فارض مصری در میان شعرای عرب، نظیر حافظ ماست؛ یعنی دیوان ابن‌فارض در شعر عربی نظیر دیوان حافظ است، با یک تفاوت که آن‌هایی که اهل فن‌اند مدعی هستند که کلام حافظ از نظر لطف و ظرافت برتر است ولی ابن‌فارض از نظر مقامات عرفانی از لسان الغیب بالاتر است» (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۵).

پیشینه تحقیق

جهاد فیض الاسلام و کبری رشنو در مقاله‌ای با عنوان «شراب گوارای الهی» (بررسی تطبیقی خمربه الهی ابن فارض و حافظ شیرازی) «ابتدا به معرفی حافظ و ابن‌فارض پرداختند و سپس به ابن‌فارض و حافظ از دریچه اشعار آن دو نگریسته‌اند، اما بر خلاف عنوان مقاله، محوریت پرداخت آنان به موضوع، کم‌تر به صورت تطبیقی بوده و شواهد مثال ذکر شده بیش‌تر با کلیت نظام فکری آن دو شاعر - به‌خصوص در مورد عشق و شراب الهی - تطبیق می‌کند.

محمد خاقانی اصفهانی، داوود نجاتی و رضا جعفری ترکسلویه در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی باده عرفانی در شعر حافظ و ابن‌فارض» رویکرد عرفانی عنصر شراب را در دیوان آن دو بررسی نموده‌اند. نویسندگان مقاله در بررسی اشعار این دو شاعر، به ساحت عرفانی آثار دو شاعر توجه نموده‌اند و شواهد مثال از کل دیوان ابن‌فارض ارائه داده‌اند.

محمد راثی در مقاله‌ای با عنوان «مضامین مشترک میان حافظ و ابن‌فارض» به بررسی مفاهیم متشابه و مضامین مشترک در دیوان دو شاعر پرداخته است. اما نکته قابل توجه در این مقارنه، توجه نویسنده به کلیت دیوان ابن‌فارض بوده و تنها دو بیت از خمربه ابن‌فارض برای انعکاس مضامین مشترک در اشعار دو شاعر، ذکر شده است.

محمد رضا نصر اصفهانی نیز، در رساله دکتری خود با عنوان «مقایسه صنایع و مضامین ادبی اشعار حافظ و ابن‌فارض» ابتدا به بررسی هنر سازه‌هایی چون، جناس،

ایهام، تشبیه استعاره و کنایه در دیوان دو شاعر پرداخته است و سپس مفاهیم مشترکی چون عشق، معشوق، می و سرمستی را در دیوان حافظ و ابن‌فارض بررسی نموده است. سید فضل‌الله میرقادری در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی ویژگی‌های عشق در شعر حافظ شیرازی و ابن‌فارض مصری»، مهم‌ترین ویژگی‌های عشق، چون ازلی و ابدی بودن عشق، دشواری راه عشق، فضیلت عشق و معرفت عشق، را مد نظر قرار داده و آن‌ها را در دیوان دو شاعر مقارنه نموده است.

خمریه ابن‌فارض و حافظ

در این قسمت به چگونگی تأثیرپذیری حافظ از ابن‌فارض و مفاهیم مشترک بین این دو شاعر می‌پردازیم:

وصف شراب

حافظ و ابن‌فارض دو تن از شاعران سرآمد دیار پارس و عرب هستند و هر کدام به نحوی در اشعارشان به وصف شراب و ویژگی‌های مختلف آن پرداخته‌اند و لفظ‌هایی چون می و جام و شراب و ساقی و خرابات و درد و صاف را زیاد به کار برده‌اند. شمس‌الدین محمد لاهیجی در «شرح گلشن راز» گوید: «شراب عبارت از ذوق و وجدان و حالی است که از جلوه محبوب حقیقی، ناگاه بر دل سالک عاشق روی می‌نماید و سالک را مست و بیخود می‌سازد» (لاهیجی، ۱۳۸۱: ۶۰۰). همچنین شراب نزد سالکان عبارت از عشق و محبت و بیخودی و مستی است که از جلوه محبوب حقیقی حاصل شود و ساکت و بیخود گرداند و شراب شمع نور عارفان است که در دل عارف صاحب شهود افروخته می‌گردد و آن دل را منور کند (التهانوی، ۱۹۶۷، ج ۱: ۷۳۳).

ابن‌فارض در اشعار خود به ویژه در خمریه‌اش به توصیف عشق و شراب می‌پردازد ولی چنانچه شارحان اشعار او گفته‌اند: «منظور او از عشق، ذات خدا و از شراب، محبت اوست و از این بابت او طریق رمزی را در شعر عربی به وجود آورده است» (بهروز، ۱۳۷۷: ۲۴۰). البته «مراد از خمر در خمریه ابن‌فارض می‌تواند شراب الهی و دگرگونی‌های عشق الهی باشد» (میرقادری، ۱۳۸۴: ۱۶۹).

ابن عربی «خمر» را اشاره به عشق، اراده، علوم معارف و حقایق می‌داند که از جهت ذات و فطرت که در انسان ودیعه نهاده شده و تغییر نمی‌کند و آن را در اصطلاح غلبه عشق حق بر دل صوفی می‌داند که رسوایی به بار می‌آورد (سعیدی، ۱۳۸۴: ۲۶۶) و منظور از شراب، محبت یا کمال عشق است (همان: ۳۸۹). به عبارتی منظور از می را غلبه عشق و منظور از شراب را به طور مطلق کنایه از سکر محبت و جذبۀ حق است (سجادی، ۱۳۷۹: ۷۵۲).

بخش اعظمی از ابیات خمربیه/ابن‌فارض به توصیف شراب و متعلقات آن اختصاص دارد؛ ابن‌فارض با استفاده از وجه شبه‌هایی چون صفا و درخشندگی و نور و لطافت و سرخی، که از شراب اخذ نموده، تصاویری شگرف و تشبیهاتی نادر، خلق کرده است. بخش قابل توجهی از دیوان حافظ نیز به شراب و توصیف آن اختصاص دارد و این مقدار آنقدر زیاد هست که در شرح زندگی و اندیشه حافظ، ناگزیر به توصیف مبسوطی از باده و شراب و مستی از دیدگاه وی هستیم. بسامد بالای این توصیفات در ابیات دو شاعر، با شواهد مثالی که در قالب عناوین تفکیک شده در زیر نقل می‌شود کاملاً نمایان است:

صفای می

ابن‌فارض به «می» صفت صفا، لطافت و نور داده و گفته است:

يَقُولُونَ لِي: صِفْهَا فَأَنْتَ بِوَصْفِهَا
خَبِيرٌ، أَجَلْ! عِنْدِي بِأَوْصَافِهَا عَلِمٌ
صَفَاءٌ وَلَا مَاءٌ، وَلَطْفٌ وَلَا هَوَاءٌ
وَنُورٌ وَلَا نَارٌ وَرُوحٌ وَلَا جِسْمٌ

(ابن‌الفارض، ۱۹۵۱: ۸۳)

- به من گویند آن (می) را وصف کن، تو به توصیف آن آگاهی؛ بلی! من به اوصاف آن آگاهی دارم؛ صاف و روشن است و آب نیست، لطافت دارد و هوا نیست؛ نور است و آتش نیست و روح است و جسم نیست

حافظ نیز در توصیف صفا و روشنی باده، آن را به آینه‌ای بی‌زنگار مانند کرده و درخشندگی آن آب زندگانی را چون لعل بدخشان می‌داند:

صوفی بیا که آینه صافیست جام را تا بنگری صفای می لعل فام را

(حافظ، ۱۳۷۸: ۹)

و در بیتی دیگر نیز شراب حقیقی را صاف و پالوده توصیف کرده و مدعی می‌شود که رؤیت صفای این باده، اسرار ابدی و ازلی روزگار را بر سالکان حقیقی بر ملا می‌کند:

بیا تا در می صافی راز دهر بنمایم
به شرط آنکه نمایی به کج طبعان دل‌کورش

(همان: ۱۸۲)

آفتاب می و بدر می

ابن‌فارض جامی که لبریز از باده باشد را همچون ستاره و آفتابی می‌داند که می‌تواند نور را افشاء کند و سالک را در شب تاریک راهبر و راهنما باشد:

لَمَّا ضَلَّ فِي لَيْلٍ وَفِي يَدِهِ النُّجْمُ
وَلَوْ خُضِبَتْ مِنْ كَأْسِهَا كَفُّ لَامِسٍ

(ابن‌فارض، ۱۹۵۱: ۸۲)

- و اگر جام آن را دست لمس‌کننده‌ای لمس نماید، در شب (گمراهی) گمراه نمی‌شود؛ چراکه در دستش آفتاب و ستاره است

حافظ نیز روشنی باده را چون آفتاب می‌داند و ادعا می‌کند اگر پیاله از شراب لبالب شود و درخشش آفتاب‌مانند باده نمودار گردد، در باغ چهره ساقی سبب شکفتن لاله می‌شود و از بازتاب آن درخشش بر گونه او هزار لاله سر بر می‌آورد:

چو آفتاب می از مشرق پیاله بر آید
ز باغ عارض ساقی هزار لاله بر آید

(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۵۳)

در بیت زیر نیز تشبیه شراب به آفتاب، نمایانگر توجه *حافظ* و انتخاب و گزینش وجه شبه مشترک آن دو (نور و درخشندگی) می‌باشد:

به نیم‌شب اگرت آفتاب می‌باید
ز روی دختر گلچهر رز نقاب انداز

(همان: ۱۷۲)

ز آفتاب قدح ارتفاع عیش بگیر
چراکه طالع وقت آنچنان نمی‌بینم

(همان: ۲۳۱)

ابن‌فارض در بیتی دیگر نیز صفت درخشندگی و روشنی شراب را دستمایه قرار داده تا این آب آتش‌گون را علاوه بر آفتاب، به بدر کامل مانند کند:

لَهَا الْبَدْرُ كَأَسِّ وَهِيَ شَمْسٌ يُدِيرُهَا هِلَالٌ وَكَمْ يَبْدُو إِذَا مُزَجَّتْ نَجْمٌ

(ابن الفارض، ۱۹۵۱: ۸۲)

- ماه شب چهارده برای آن می پیاله‌ای است در حالی که خود آن می آفتابی است که انگشت هلال مانند ساقی، آن را به گردش درمی‌آورد و هر بار که این باده با آب آمیخته گردد، حباب‌هایی چون ستاره بر آن پدیدار می‌گردد
حافظ نیز در وصف شراب همین تعبیر را به کار می‌برد و تالو جام و قدح را به ماه کامل تشبیه می‌کند:

شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده عذار مغ بچگان راه آفتاب زده

(حافظ، ۱۳۷۸: ۲۷۱)

در بیتی دیگر نیز او باده را از نظر درخشندگی به نور و روشنی مانند می‌کند و صراحی به دست در حالی که مست از شراب ازلی است، از مطربان خوش‌نفس می‌خواهد تا برای او نغمه فتح و پیروزی سر دهند:

ساقی به نور باده برافروز جام ما مطرب بیا که کار جهان شد به کام ما

(همان: ۱۲)

آگاهی بخشی شراب

ابن‌فارض معتقد است که اگر دیوانه‌ای، توفیق لمس و بوسیدن ظرف باده را کسب کند، عاقل و هشیار می‌گردد و ادعا می‌کند حتی بویی از می، نادان‌ترین افراد را به آگاهی و معنا رهنمون می‌سازد:

وَلَوْ نَالَ قَدَمُ الْقَوْمِ لَثَمَ فِدَامِهَا لِأَكْسَبَهُ مَعْنَى شَمَائِلِهَا اللَّثْمُ

(ابن‌فارض، ۱۹۵۱: ۸۳)

- و اگر نادان قومی به فیض بوسه دهان پالاینده خم یا جام آن می‌نایل گردد، حتماً آن بوسه اخلاق حسنه و خصایص نیک را به او برساند

حافظ نیز معتقد است که حتی نظاره بر جام می‌ناب، هر انسان نادان و خامی را، پخته و نیک‌سیرت، می‌گرداند:

زاهد خام که انکار می و جام کند پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد
(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۰۰)

او خود به شکرانه اینکه جام می، همانند جام جهان‌نمای جمشید، (کیخسرو) وی را
از احوال روزگار باخبر می‌سازد، مدام بر لب جام، بوسه می‌زند.
بدین شکرانه می‌بوسم لب جام که کرد آگه ز راز روزگارم
(همان: ۲۱۰)

طیب شراب و شفابخشی

باده، نوشدارویی است که تمام دردهای عاشق را چاره‌گری و مداوا می‌نماید و درد و
رنج و آلام درونی عاشق، با جرعه‌ای از جام حقیقی از بین می‌رود و شفا می‌یابد (قلی‌زاده،
۱۳۸۷: ۱۷۳). ابن‌فارض نیز بر همین اساس، بوی شراب را شفابخش می‌داند و اعتقاد
دارد که قدرت شفابخشی شراب، بعد و مسافت نمی‌شناسد و حتی فرد زکام‌گرفته را در
دورترین نقطه شفا می‌بخشد:

وَلَوْ عَبَقَتْ فِي الشَّرْقِ أَنْفَاسٌ طَيِّبِهَا وَفِي الْغَرْبِ مَزْكُومٌ، لَعَادَلَهُ الْأَشَمُّ

(ابن‌فارض، ۱۹۵۱: ۸۲)

- و اگر انفاس خوش آن ماده در شرق عالم پراکنده شود، شَم و بویایی به
زکام‌گرفته‌ای که در غرب عالم به سر می‌برد بازمی‌گردد
و در بیتی دیگر می‌آورد که اگر عطر دلاویز و روحبخش آن می‌نماید، نمی‌توانستیم
به سوی میخانه برویم و اگر نورش نبود گمان و وهم انسان نمی‌توانست چون اویی را
تصور کند:

وَلَوْ لَا شَذَاهَا مَا اهْتَدَيْتُ لِحَانِهَا وَلَوْ لَا سَنَاهَا مَا تَصَوَّرَهَا الْوَهْمُ

(همان: ۸۲)

- اگر بوی خوشش نبود به میکده‌اش هدایت نمی‌شدم، و اگر نورش نبود خیال نیز
توان تصورش را نداشت

حافظ نیز مانند ابن‌فارض بوی شراب را شفابخش می‌داند و معتقد است که عطر
دل‌انگیز شراب باعث حیات و زنده‌دلی می‌شود:

دل را که مرده بود حیاتی به جان رسید تا بویی از نسیم می‌اش در مشام رفت
(حافظ، ۱۳۷۸: ۵۹)

بر سر تربت من با می و مطرب بنشین تا به بویش ز سحر رقص کنان برخیزم
(همان: ۲۱۸)

ابن‌فارض معتقد است که شراب نه تنها باعث بهبود بیماری می‌شود و مارگزیده و کور و کر و علیل و لال و زکام‌گرفته را شفا می‌دهد بلکه آن را دوا و داروی مرگ معرفی می‌کند، به طوری که در بسیاری از ابیات خمربه‌اش به این ویژگی می‌اشاره می‌کند و افشاندن جرعه‌ای از آن به روی خاک را نشانه حیات و جان گرفتن مردگان معرفی می‌کند:

وَأَلُو نَضَحُوا مِنْهَا ثَرَى قَبْرِ مَيِّتٍ لَعَادَتْ إِلَيْهِ الرُّوحُ وَأَنْتَعَشَ الْجِسْمُ
(ابن‌الفارض، ۱۹۵۱: ۸۲)

- اگر جرعه‌ای از آن شراب را بر خاک قبر مرده‌ای بپاشند، روح به او بازمی‌گردد و جسمش جان می‌گیرد

حافظ نیز در بسیاری از ابیات دیوان غزلیاتش، باده را حیات‌بخش و درمانگر و شفابخش می‌داند و معتقد است که حیات حقیقی و ابدی در پرتو نوشیدن شراب الهی حاصل می‌گردد:

سرم خوشست و به بانگ بلند می‌گویم که من نسیم حیات از پیاله می‌جویم
(حافظ، ۱۳۷۸: ۲۴۵)

آبی که خضر حیات از او یافت در میکده جو که جام دارد
(همان: ۷۹)

حافظ حتی شراب را درمان‌کننده درد پیری می‌داند و معتقد است که در سایه شرب جرعه‌ای از این آب زندگانی، شباب و جوانی و نشاط دوباره بر تن و جان نوشنده، رجعت می‌کند:

به فریادم رس ای پیر خرابات به یک جرعه جوانم کن که پیرم
(همان: ۲۱۵)

شادی بخشی و غمزدایی شراب

باده حقیقی آرامش بخش و تسکین دهنده آلام و درد عاشق است و با غم و اندوه در تقابل می‌باشد و کسی که سرمست از این شراب باشد، هرآینه شادمان و مسرور بوده و با غم و اندوه بیگانه است. / بن‌فارض یاد شراب را باعث شادی و آرامش ذهن آدمی دانسته و وجود آن را سبب نابودی غم و غصه می‌داند:

وَإِنْ خَطَرْتُ يَوْمًا عَلَى خَاطِرِ أَمْرِي ۖ أَقَامَتْ بِهِ الْأَفْرَاحُ وَارْتَحَلَ الْهَمُّ

(همان: ۸۲)

- اگر روزی به ذهن انسانی خطور کند؛ شادی‌ها به او روی می‌آورند و غم‌هایش رخت برمی‌بندند

او معتقد است که حتی ذکر و یادکرد از شراب و باده، باعث شادی و سبکباری انسان‌ها می‌شود:

وَيَطْرَبُ مَنْ لَمْ يَذْرِهَا عِنْدَ ذِكْرِهَا كَمُشْتَاقٍ نَعْمٍ، كَلَّمَا ذُكِرَتْ نَعْمٌ

(همان: ۸۳)

- کسی که از آن باده چیزی نمی‌داند، به هنگام ذکر و توصیف آن باده شادمان می‌شود و به اهتزاز درمی‌آید، همانند شیفته نعم (نام معشوقه‌ای است) که هنگام یادکرد نعم سبکبار می‌گردد

وی غم و غصه را با باده و شراب سازگار نمی‌داند، و معتقد است که هیچ‌گاه آن دو (شراب و غصه) در یک‌جا جمع نمی‌شود:

فَمَا سَكَنْتُ وَالْهَمُّ يَوْمًا بِمَوْضِعٍ كَذَلِكَ لَمْ يَسْكُنْ، مَعَ النَّعْمِ الْغَمُّ

(همان: ۸۴)

- جای نمی‌گیرد (باده) و غم، روزی در مکانی. همانگونه که اندوه با نغمه‌ها در یک‌جا قرار نمی‌گیرد

اشاره به غمزدایی و شادی بخشی شراب و باده در اشعار حافظ بسیار چشمگیر است که به مواردی اشاره می‌شود:

ساقیا برخیز و در ده جام را خاک بر سر کن غم ایام را

(حافظ، ۱۳۷۸: ۹)

غم کهن به می سالخورده دفع کنید

که تخم خوشدلی این است پیردهقان گفت

(همان: ۶۱)

خواهم شدن به میکه گریان و دادخواه

کز دست غم خلاص من آنجا مگر شود

(همان: ۱۴۸)

تقدس می

«شعرا و عرفا مراد و منظور خود را از «باده» که همانا «تجلیات و جلوه‌های پروردگار» است با معنایی مجازی بیان نموده و البته تعبیر مختلفی از آن را سروده‌اند» (قلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۰). بنابراین شراب و خمر و باده و می در اشعار بسیاری از شاعران عارف، مقدس شمرده شده است. ابن‌فارض و حافظ نیز از جمله این شاعران عارف به شمار می‌روند، آنان در برخی از ابیات خود به برشمردن ویژگی‌ها و هنرهای باده بسنده نکرده بلکه نوشیدن آن را به عنوان یکی از مقدس‌ترین اعمال تلقی کرده‌اند و ترک شرابخواری، در آیین این دو شاعر، گناه محسوب می‌شود. ابن‌فارض نه تنها نوشیدن می را گناه نمی‌داند بلکه ننوشیدن آن را خطا و گناه معرفی می‌کند:

وَقَالُوا شَرِبْتَ الْإِثْمَ، كَلَّا وَاتَّمَا شَرِبْتُ الَّتِي فِي تَرْكِهَا عُنْدِي الْإِثْمُ

(ابن‌الفارض، ۱۹۵۱: ۸۴)

- و گفتند: «گناه نوشیدی». هرگز! هرآینه چیزی را نوشیده‌ام که دوری از آن، نزد من گناه است

حافظ نیز شراب را مقدس می‌داند و ارزش و اعتبار زیادی برای آن قائل است به طوری که معتقد است قبولی طاعات، از جمله نماز و روزه و حج و زیارت در گرو زیارت خاک در میخانه و خانه مغان می‌باشد:

ثواب روزه و حج قبول آنکس برد که خاک میکه عشق را زیارت کرد

(حافظ، ۱۳۷۸: ۸۸)

حافظ باده را پاک و منزّه می‌داند و معتقد است که غسل حقیقی جسم و جان عارف و طهارت لباس و خرقه وی، تنها از طریق شراب، ممکن می‌شود:

به آب روشن می‌عارفی طهارت کرد علی الصبح که میخانه را زیارت کرد
امام خواجه که بودش سر نماز دراز به خون دختر رز خرقه را قصارت کرد

(همان: ۸۸)

غنیمت شمردن شرابخواری

حافظ و ابن‌فارض هر دو لحظه شرابخواری را غنیمت می‌شمارند خصوصاً اگر این باده‌پیمایی با یارِ دلنشین و نغمه‌چنگ و عود همراه باشد.

از نظر ابن‌فارض ترانه مستانه زدن با نغمه‌های می و مطرب، خود غنیمتی است:

فَدُونَكْهَا فِي الْحَانِ وَ اسْتَجْلِيهَا بِه عَلَي نَعْمِ الْأَلْحَانِ، فَهِيَ بِهَا غُنْمٌ

(ابن الفارض، ۱۹۵۱: ۸۴)

- پس آن می را در میخانه بستان و طالب جلوه می در میخانه باش، با صدای خوش نغمه‌ها. پس آن می با نغمه‌ها غنیمت است
وی اعتقاد دارد کسی که از این شراب در زندگی شخصی‌اش نصیبی نبرد عمرش بر باد است:

عَلَى نَفْسِهِ فَلْيَبِكِ مَنْ ضَاعَ عُمُرُهُ وَلَيْسَ لَهُ فِيهَا نَصِيبٌ وَلَا سَهْمٌ

(همان: ۸۴)

- کسی که از این باده بی‌بهره ماند، عمرش را ضایع ساخت و جای آن است که بر عمر تلف کرده خویش بگردد
غنیمت شمردن فرصت و عشرت‌جویی نه به واسطه بی‌اعتباری دنیا، بلکه به خاطر مغتنم شمردن لحظه وصال و خوشدلی، از پایه‌های اصلی تفکرات حافظ نیز محسوب می‌شود:

بنوش جام صبوحی به ناله دف و چنگ ببوس غبغب ساقی به نغمه‌نی و عود
به دور گل منشین بی شراب و شاهد و چنگ که همچو روز بقا هفته‌ای بود معدود

(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۴۴)

شراب و حکمرانی

حافظ و ابن فارض هر دو معتقدند که در دست داشتن جام، مرادف با سلطانی و حکمرانی است.

ابن فارض می‌گوید: در سایه یک بار مستی که از آن شراب عاید می‌گردد ولو اینکه به اندازه یک لحظه هم باشد خواهی دید که روزگار مطیع توست و تو بر همه هستی حکمرانی می‌کنی:

وَفِي سَكْرَةٍ مِنْهَا وَلَوْ عُمَرُ سَاعَةً تَرَى الدَّهْرَ عَبْدًا طَائِعًا، وَلَكِ الحُكْمُ

(ابن الفارض، ۱۹۵۱: ۸۴)

- در سرخوشی و مستی از آن باده، اگرچه یک ساعت هم باشد، روزگار را بنده‌ای فرمانبردار و خود را فرمانروا می‌بینی

حافظ نیز نظری اینچنین دارد و کسی را که «دستی به جام باده و دستی به زلف یار» داشته باشد، حکمران و پادشاه جهان و جهانیان خواهد بود:

آن کس که به دست جام دارد سلطانی جُم مدام دارد

(حافظ، ۱۳۷۸: ۷۹)

بر در می‌کده رندان قلندر باشند که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی

(همان: ۳۱۵)

و یا در این بیت که سلطنت خود را توصیف کرده و پادشاهان دیگر را غلام و بنده خود می‌پندارد:

گل در برومی در کف و معشوق به کام است سلطان جهانم به چنین روز غلام است

(همان: ۳۴)

عشق و مستی

به عقیده صوفیان اساس و بنیان هستی بر عشق نهاده شده و جنب و جوشی که سراسر وجود را گرفته بر همین مناسبت است. «عشق، حالتی بود از لطف، که شخص در دل خویش یابد و آن حالت در عبارت نیاید، و آن حالت او را دائم بر تعظیم حق تعالی استوار دارد و اختیار کردن رضای او و صبر ناکردن به دوری او و شادی نمودن بدو و

بیقراری از دون او و یافتن انس به دوام ذکر او در دل باشد» (زمانی، ۱۳۸۲: ۲۴) و آیه «يُجِبُّهُمُ وَيُجِوْنَهُ» و همچنین حدیث قدسی «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا» را ناظر بر همین سخن می‌دانند. «عشق مهم‌ترین رکن طریقت است و این مقام را تنها انسان کامل که مراتب ترقی و کمال را پیموده است درک می‌کند» (سعیدی، ۱۳۸۴: ۵۳۱). جمله اهل عرفان به جاودانگی و ابدیت عشق اعتقاد دارند؛ زیرا عشق را صفتی از صفات حق تعالی و مقدس می‌دانند (میرقادری، ۱۳۸۴: ۱۷۰).

ابن‌فارض شاعر و عارف مصری در عشق غیرمجازی آن‌ها را که نه اهل این راه باشند از روی شفقت بر حذر می‌دارد و خاطر نشان می‌سازد که از این اندیشه، دل فارغ دارند چراکه در عشق اگر راحتی است، آغاز آن بیماری است و آخرش هم جز هلاکت نیست.

وَعِشْ خَالِيًا فَالْحُبُّ رَاحَتُهُ عَنَّا وَأَوْلُهُ سَقْمٌ وَأَخْرَهُ قَتْلُ

(دامادی، ۱۳۷۱: ۱۹۰)

- بدون عشق زندگی کن چراکه راحتی آن سختی است و آغازش مریضی و پایانش کشته شدن است

و *حافظ* نیز به بیان سختی‌ها و مشکلات عشق می‌پردازد، و گردش و دور جام ساقی را تسکینی بر درد عشق می‌پندارد:

الا يا ايها الساقى أدر كأسأ وناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

(حافظ، ۱۳۷۸: ۵)

حافظ در ابیات زیر نیز به عشق و مستی توأمان اشاره می‌کند و توسل به مستی را سفینه نجاتی برای گذر از مسیر سرسخت عشق می‌داند:

اگرچه مستی عشقم خراب کرد ولی اساس هستی من زان خراب آبادست

(همان: ۲۷)

تفاوت دیدگاهی که *حافظ* و *ابن‌فارض* درباره عشق دارند در این است که «*حافظ* عشق به مظاهر زیبایی و مخلوقات را نیز دنبال می‌کند ولی بر عکس وی، *ابن‌فارض* مستغرق در عشق الهی است و از این جهت چندان به موجودات و مخلوقات زمینی

نمی‌پردازد» (نصر اصفهانی، ۱۳۸۴: ۱) ولی هر دوی آن‌ها عشق را دانشی حقیقی و موجب روشن‌بینی و شناخت عاشق می‌دانند (میرقادری، ۱۳۸۴: ۱۷۰).

مستی و سُکری که *حافظ* و *ابن‌فارض* در اشعار خود مطرح می‌کنند به معنی مست‌شدن از نوشیدن شراب ظاهری نیست بلکه در اصطلاح صوفیه عبارت است از «ترک قیود ظاهری و توجه به حق» (سعیدی، ۱۳۸۴: ۳۵۲).

در مورد کلمه «مست» آمده است: «مست، فروگرفتن تمام صفات درونی توسط عشق یعنی سُکر است که عارفان کامل از باده هستی مطلق سرمست گشته از خود بیخود شوند» (سجادی، ۱۳۷۹: ۷۲۱).

ابن‌فارض در بیت ۳۲ قصیده خمیره‌اش از عشق و مستی سخن به میان می‌آورد و بی‌پروا عنوان می‌دارد: کسی که در این دنیا شراب عشق را نوشید؛ ولی باز هشیار و بیدار ماند و بهره‌ای از این سرمستی نبرد و جان نسپرد در عشق طریق حق به کار نگرفته است:

لا عَيْشَ فِي الدُّنْيَا لِمَنْ عَاشَ صَاحِباً وَمَنْ لَمْ يَمُتْ سَكْرًا بِهَا فَاتَهُ الْحَمُّ

(ابن‌الفارض، ۱۹۵۱: ۸۴)

- پس هر که هشیاری گزید و از آن شراب جرعه‌ای نچشید از عیش دنیا بهره‌ای ندید و هر که بدان می‌دست نبرد و از آن می‌مست نبرد طریق عقل و فراست نرفت و سبیل حزم و کیاست نسپرد

و *حافظ* معتقد است که بدون نوشیدن از این جام نمی‌توان به اسرار آفرینش پی برد ولو زاهد عالی مقام باشد:

راز درون پرده ز رندان مست پرس کین حال نیست زاهد عالی مقام را

(حافظ، ۱۳۷۸: ۹)

وحدت وجودی و جام الست

یکی از مفاهیم بلند عرفان عاشقانه، مبحث وحدت وجود است که *حافظ* و *ابن‌فارض* بدان توجه خاصی داشته‌اند. *ابن‌عربی* شناخته‌شده‌ترین شخصیت در نظریه وحدت وجود است که در کتاب «فصوص الحکم» به تبیین این اصطلاح پرداخته است و عرفا و

حکمایی که پس از او به بحث در این زمینه پرداخته‌اند متأثر از او بوده‌اند (دهقان و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲۳). وحدت وجود یعنی: «موجودات را همه یک وجود حق سبحانه و تعالی دانستن و وجود ماسوی را محض اعتبارات شمردن چنانچه موج و حباب و گرداب و قطره و ژاله، همه یک آب پنداشتن» (دهخدا، ۱۳۴۵: ۱۳۳). از نظرگاه عارف کامل آنچه ماسوی نام دارد وجود واقعی ندارد و جز نیست هست‌نما، نیست. وقتی هم هست که آن را جلوه جمال حق یا مرآت ظهور وی می‌یابد و در این احوال هم چشم باطن او به جمال حق ناظر است و اگر به آینه می‌نگرد نیز آینه را نمی‌بیند به ظهوری که در آن هست نظر دارد (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۰۷).

وحدت وجود در منظر حافظ و ابن‌فارض جدی‌ترین بال پرواز انسان به شمار می‌رود (نصراصفهانی، ۱۳۸۴: ۱). این اعتقاد در جای‌جای دیوان حافظ و ابن‌فارض قابل لمس است. همینطور برخی از شارحان مسلمان علاوه بر خمیره/بن‌فارض، قصیده تائیه او را نیز که در سرودن آن تحت تأثیر ابن‌عربی و اندیشه‌های او قرار گرفته را بیانی از مذهب وحدت وجود دانستند که البته مذهب خود آنان و مذهب ابن‌عربی نیز می‌باشد (نیکلسون، ۱۳۸۱: ۵۱). اعتقاد به وحدت وجود در بعضی از ابیات خمیره‌اش نیز به چشم می‌خورد؛ ابن‌فارض برای بیان اتحاد خود با خداوند، زبانی را به کار می‌برد که به زبان وحدت وجود شناخته می‌شود، او جانب تشبیه را در سخن خویش بیش‌تر از جانب تنزیه رعایت می‌کند (همان: ۴۹) و به همین دلیل او برای ملموس کردن بسیاری از معارف عرفانی به تشبیه، نماد و سمبل‌هایی محسوس روی می‌آورد.

این دو شاعر همچنین از روز الست یا روز ازل که اشاره به خلقت انسان و پیمان حق و بنده دارد نیز سخن به میان آورده‌اند. در توضیح روز الست می‌توان به این نکته اشاره کرد که: تتابع انوار را روز می‌گویند، روز میثاق، روز عهد و پیمان، روز الست که فرموده ﴿الْسُّتُّ بِرَبِّكُمْ قَالُوا﴾ و آن روز را روز ازل نیز گویند (سجادی، ۱۳۷۰: ۴۲۱). ابن‌فارض در اولین بیت خمیره‌اش می‌گوید:

شَرَبْنَا عَلَى ذِكْرِ الْحَبِيبِ مُدَامَةً سَكِرْنَا بِهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْلَقَ الْكَرْمُ

(ابن‌الفارض، ۱۹۵۱: ۸۲)

- به یاد معشوق شرابی نوشیدیم که با آن سرمست شدیم، پیش از آنکه درخت تاک آفریده شود

حافظ نیز در بیتی دقیقاً به همین مستی و سکر قبل از آفرینش شراب اشاره می‌کند و به زیبایی هرچه تمام‌تر، شرح و تفسیری از اولین بیت خمریه/بن‌فارض ارائه می‌دهد «که از آشنایی حافظ با این قصیده و با آثار/بن‌فارض حکایت دارد» (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۲۳۵).

نبود چنگ و رباب و نبید و عود که بود گل وجود من آغشته گلاب و نبید (حافظ، ۱۳۷۸: ۱۵۶)

نتیجه بحث

رویکرد شعر عرفانی از ابتدا بر پایه رمز و سمبل و نماد استوار بوده است و شاعران عارف‌پیشه، برای بیان اندیشه‌ها، تفکرات، احساسات و عواطف درونی خود، به زبان رمزی و استعاری روی می‌آورند. یکی از مهم‌ترین تعبیری که در بیان این طیف از شاعران بسامد بالایی دارد، لفظ باده و متعلقات آن است. این شاعران واژه‌هایی چون می، باده، شراب، جام، قدح، ساقی، خمار، میخانه، خرابات، دیر مغان، سکر، مستی و ... را ابزاری برای بیان شاعرانه خود قرار داده و با پیوند زدن این واژه‌ها به معشوق حقیقی و عشق ازلی، زیباترین و عاشقانه‌ترین تصاویر شعری را خلق نموده‌اند.

پس از گذری در بررسی تطبیقی خمریه/بن‌فارض و دیوان حافظ به این نتیجه می‌رسیم که این دو شاعر از نظر جهت‌گیری‌های فکری و مضمون‌آفرینی‌های ادبی، به‌ویژه در مباحث عرفانی، شباهت زیادی به هم دارند. مهم‌ترین تشابهی که در نگاه اول کاملاً مشهود است، کاربرد فراوان هر دو شاعر از تعبیری چون می و مستی است، هر دو شاعر تشبیهات مشترک و یکسانی از وصف شراب داشته‌اند و در این میان، آنچه در تشبیهات آنان برجسته به نظر می‌رسد، وجه شبه قرار دادن روشنی و درخشندگی شراب است و هر دو شاعر، باده را به نور و آفتاب و بدر کامل ماه تشبیه نموده‌اند.

ویژگی مشترک دیگری که هر دو شاعر بدان اشاره نموده‌اند، آگاهی‌بخشی شراب است، با این تفاوت که شراب/بن‌فارض، فرد نادان و دیوانه را به سوی آگاهی و معنا

هدایت می‌کند ولی شراب *حافظ* می‌تواند زاهد خودبین را آگاهی بخشد و یا حتی خود *حافظ* را از رمز و راز هستی آگاه سازد.

برای بیان شفابخشی شراب، هردو شاعر به طیب و بوی شراب اشاره می‌کنند با این تفاوت که *ابن‌فارض* در بیان این ویژگی، بسیار جزئی‌نگر بوده و معتقد است که طیب شراب، بیماری‌ها و نواقصی چون مارگزیدگی، کوری، علیل بودن، کر و لالی و ... را نیز درمان می‌کند ولی *حافظ* فراتر از این‌ها اندیشیده و نسیم حیات و زندگانی را در بوی شراب جست‌وجو می‌کند و شمیم شفابخش باده را تنها درمان درد پیری می‌داند.

ابن‌فارض و *حافظ* نظر یکسانی درباره شادی‌بخشی و غم‌زدایی شراب دارند از این رو، تشبیهات و بیان دو شاعر در این زمینه، بسیار به هم نزدیک می‌شود. بنابراین اشعاری که *حافظ* در بیان غم‌زدایی شراب سروده، می‌تواند ترجمه منظومی از برخی ابیات *ابن‌فارض* در این مورد باشد.

این دو شاعر گاه معتقدند که روزگار باده هستی را از نظرها پنهان می‌کند و باعث می‌شود این آب زندگانی، رخ نهان کرده و در پس پرده حجاب رود. از این رو هم *حافظ* و هم *ابن‌فارض*، لحظه مستی و باده نوشی را غنیمت شمرده‌اند و آن را مرادف با پادشاهی و حکمرانی دانسته‌اند.

تقدس شراب و باده نوشی و مستی در نظرگاه دو شاعر، به خاستگاه فکری و اندیشه‌های عرفانی دو شاعر برمی‌گردد، از این رو به روشنی از بسیاری ابیات آنان می‌توان این استنباط را نمود که منظور آن دو از باده، باده حقیقی و عرفانی است نه آب مسکر حرام. البته گهگاه رندی *حافظ* و کلام چند بطنی وی، شراب خیامی را نیز به ذهن مخاطب متبادر می‌کند.

اما آنچه بیش از هر چیزی شباهت سبک شاعری *ابن‌فارض* و *حافظ* را نشان می‌دهد، نزدیکی فکری و زبانی دو شاعر در بیان مفاهیمی چون عشق و مستی و پیوند این دو واژه روحانی با روز الست می‌باشد. به نظر می‌رسد هر دو شاعر در بیان این مفاهیم، توجهاتی به آراء و نظرات *ابن‌عربی* در باب وحدت وجود داشته‌اند.

علاوه بر این به نظر می‌رسد به سبب تأخر زمانی این *حافظ* است که از *ابن‌فارض* تأثیر پذیرفته است. وی برخی از مضامین و مفاهیم عرفانی شعر خود را به صورت

مستقیم و غیرمستقیم از دیوان/ابن فارض به ویژه از خمریه او اخذ کرده است. البته این امر هیچ آسیبی به شخصیت شعری حافظ وارد نمی‌سازد، چه بسا که اگر حافظ نسبت به/ابن فارض از تقدم زمانی برخوردار بود،/ابن فارض تحت تأثیر اشعار او قرار می‌گرفت.



کتابنامه

- ابن الفارض. ۱۲۷۰ق - ۱۹۵۱م، **دیوان ابن الفارض**، القاهرة: مطبعه حجازی.
- اسکندری، احمد و مصطفی عنانی. ۱۳۸۱ش، **تاریخ ادبیات عرب**، محمد رادمنش، تهران: جامی.
- بهرروز، اکبر. ۱۳۷۷ش، **تاریخ ادبیات عرب**، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- ترجانی‌زاده، احمد. ۱۳۴۸ش، **تاریخ ادبیات عرب**، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- التهانوی، محمد علی الفاروقی. ۱۹۶۷ش، **کشاف اصطلاحات الفنون (۲ ج)**، تهران: چاپ افست از روی چاپ کلکته: انتشارات خیام و شرکاء.
- جامی، عبدالرحمن. ۱۳۶۰ش، **سه رساله در تصوف؛ لوامح و لوابیح**، مقدمه ایرج افشار، تهران: کتابخانه منوچهری.
- حافظ، محمد. ۱۳۶۸ش، **دیوان حافظ**، به تصحیح قزوینی، تهران: اساطیر.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. ۱۳۶۸ش، **ذهن و زبان حافظ**، چ ۴، تهران: البرز.
- خطیب رهبر، خلیل. ۱۳۸۰ش، **دیوان حافظ**، تهران: صفی‌علیشاه.
- دامادی، محمد. ۱۳۷۱ش، **مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۴۵ش، **لغتنامه دهخدا**، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رستگار فسایی، منصور. ۱۳۸۱ش، **حافظ و پیدای و پنهان زندگی**، تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۱ش، **از کوچه رندان**، تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۱ش، **نقش بر آب**، تهران: سخن.
- زمانی، کریم. ۱۳۸۹ش، **میناگر عشق**، چاپ ششم، تهران: نشر نی.
- سجادی، جعفر. ۱۳۷۹ش، **فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**، تهران: طهوری.
- سعیدی، گل بابا. ۱۳۸۴ش، **فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی**، تهران: شفیع.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۸۲ش، **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: انتشارات فردوس.
- الفاخوری، حنا. ۱۳۶۸ش، **تاریخ ادبیات زبان عرب**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: توس.
- فقیهی، حسین. ۱۳۸۱ش، **ابیات عربی در متون ادب فارسی تا قرن هفتم**، تهران: دانشگاه الزهرا.
- لاهیجی گیلانی، محمد. ۱۳۸۱ش، **شرح گلشن راز شیخ محمود شبستری**، تهران: نشر علم.
- مرتضوی، منوچهر. ۱۳۸۴ش، **مکتب حافظ**، تبریز: ستوده.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۶۷ش، **عرفان حافظ**، تماشاگاه راز، تهران: صدرا.

نیکلسون، رینولد الین. ۱۳۸۱ش، **تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا**، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

مقالات و پایان‌نامه‌ها

ابوالحسنی، محمد علی. ۱۳۹۰ش، «**بررسی اجمالی اندیشه‌های مشترک مولانا و ابن‌فارض**»، مجله مطالعات عرفانی، شماره سیزدهم، صص ۵ - ۳۴.

خاقانی اصفهانی، محمد و رضا جعفری ترکسلویه. بهار ۱۳۹۲ش، «**بررسی تطبیقی باده عرفانی در شعر حافظ و ابن‌فارض**»، کاوشنامه ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه، شماره ۹، صص ۱-۲۸.

دهقان، علی و موسی حدیدی و خلیل احمدی. ۱۳۹۳ش، «**بررسی تصوف عابدانه و عرفان عاشقانه در غزلیات حافظ**»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره ۳۷، صص ۱۱۱-۱۴۳.

فیض‌الاسلام، جهاد و کبری رشنو. ۱۳۹۰ش، «**شراب گوارای الهی (بررسی تطبیقی خمربیه الهی ابن‌فارض و حافظ شیرازی)**»، مجله طلوع نور، سال دهم، شماره ۳۷، صص ۱۰۱-۱۱۶.

قلی زاده، حیدر و محبوبه خوش سلیقه. ۱۳۸۹ش، «**می و باده و تعابیر آن در شعر عرفانی فارسی**»، عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، دوره ۶، شماره ۲۳، صص ۱۴۷ - ۱۸۴.

میرقادری، سید فضل الله. ۱۳۸۴ش، «**بررسی تطبیقی ویژگی‌های عشق در شعر حافظ شیرازی و ابن‌فارض مصری**»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و دوم، شماره سوم، صص ۱۶۵-۱۸۴.

نامور مطلق، بهمن. ۱۳۸۶ش، «**ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها**»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶، صص ۹۳-۹۸.

نصر اصفهانی، محمدرضا. ۱۳۸۱ش، «**مقایسه صنایع و مضامین ادبی اشعار حافظ و ابن‌فارض**»، استاد راهنما: علی شیخ‌الاسلامی، استاد مشاور، حسین الهی قمشه‌ای، غلامحسین غلامحسین‌زاده، پایان‌نامه دکتری تربیت مدرس.